



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی هشتاد و نهم؛ دوشنبه ۱۳۹۲/۲/۱۶

آیا پرداخت طسق و خراج بر محیی لازم است؟

تا این جا بیان کردیم که محیی مالک ارض می‌شود و در عین حال منافات ندارد که پرداخت طسق نیز بر او لازم باشد؛ زیرا طسق به معنای اجرت ارض نیست تا با مالکیت تضاد داشته باشد، حال این مسأله را مورد رسیدگی قرار می‌دهیم که آیا واقعاً پرداخت طسق بر محیی لازم است یا خیر؟

اصل اولی در ملکیت آن است که هیچ چیزی بر عهده‌ی مالک نیست، کما این که بنا بر اولویت نیز ظاهر روایات، افاده‌ی اولویت مجانی و احقیت بلاعوض است، نظیر احقیتی که کسی نسبت به نشستن در مسجد یا استفاده‌ی از اوقاف عامه پیدا می‌کند که اولویت بدون پرداخت وجه است.

از سه روایت صحیح ذیل نیز استفاده می‌شود پرداخت طسق و خراج لازم نیست که عبارتند از:

روایات دال بر عدم لزوم پرداخت طسق بالاطلاق المقامی

۱. صحیح‌ه‌ی معاویة بن وهب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً
عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى
خَرِبَةً بَائِرَةً فَاسْتَخْرَجَهَا وَكَرَى أَنْهَارَهَا وَعَمَرَهَا فَإِنَّ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّدَقَةَ فَإِنْ كَانَتْ أَرْضٌ
لِرَجُلٍ قَبْلَهُ فَغَابَ عَنْهَا وَتَرَكَهَا فَأَخْرَبَهَا ثُمَّ جَاءَ بَعْدُ يَطْلُبُهَا فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَلِمَنْ

عَمَرَهَا^۱

در این روایت می‌فرماید: هر کسی ارض خربه‌ی باثری را آباد کند، صدقه [زکات] بر عهده‌ی اوست. اطلاق مقامی روایت اقتضاء می‌کند چیز دیگری غیر از صدقه لازم نیست و اگر لازم بود بیان می‌فرمودند؛ چراکه در مقام بیان بودند. پس معلوم می‌شود احیاء، غیر از زکات - آن هم با شرایطی که در جای خودش مشخص است - مستتبع امر دیگری نیست.

مراد از ارض خربه همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، اعم از موات بالاصالة و موات بالعرض بوده و اختصاص به موات بالعرض ندارد؛ خصوصاً با تشقیقی که بعداً مطرح می‌فرماید «فَإِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ...» که استفاده می‌شود مطالب قبل اعم بوده و برای احیاء زمینی که قبلاً مال کسی نبوده نیز می‌باشد.

۲. صحیح‌هی سلیمان بن خالد:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ
عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْأَرْضَ الْخَرِبَةَ
فَيَسْتَخْرِجُهَا وَيُجْرِي أَنْهَارَهَا وَيَعْمُرُهَا وَيَزْرَعُهَا مَا ذَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: الصَّدَقَةُ قُلْتُ: فَإِنْ
كَانَ يَعْرِفُ صَاحِبَهَا؟ قَالَ: فَلْيُؤَدِّ إِلَيْهِ حَقَّهُ

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ. ۲

سلیمان بن خالد می‌گوید: از خدمت امام صادق عليه السلام سؤال کردم درباره‌ی کسی که زمین خرابی را استخراج می‌کند به این صورت که انهار بر آن جاری می‌کند و آباد می‌کند و در آن کشت می‌کند، چه چیزی بر عهده‌ی اوست؟ فرمودند: صدقه [زکات] بر عهده‌ی اوست. عرض کردم اگر صاحبش را می‌شناسد چه؟ فرمودند: حقش را به او آداء کند.

در این روایت نیز وقتی از حضرت سؤال می‌شود چه چیز بر عهده‌ی کسی که زمین را احیاء می‌کند می‌باشد، در پاسخ فقط می‌فرمایند: صدقه [زکات] بر عهده‌ی محیی است و چیز دیگری نمی‌فرمایند.

۳. صحیح‌هی عبدالله بن سنان:

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب احیاء الموات، باب ۳، ح ۱، ص ۴۱۴ و الکافی، ج ۵، ص ۲۷۹.

۲. همان، ح ۳، ص ۴۱۵ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۸.

سَنَانٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضاً مَوَاتاً فَكَرَى فِيهَا نَهْرًا وَبَنَى فِيهَا بُيُوتًا وَغَرَسَ نَخْلًا وَشَجَرًا فَقَالَ: هِيَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرُ بُيُوتِهَا وَ عَلَيْهِ فِيهَا الْعُشْرُ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ أَوْ سَيْلٌ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ وَ عَلَيْهِ فِيمَا سَقَّتِ الدَّوَالِي وَ الْغَرْبُ نِصْفُ الْعُشْرِ.^١

عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی شخصی که ارض مواتی را احیاء کرده و نهر در آن جاری کرده و خانه در آن ساخته و نخل و درخت در آن غرس کرده بود سؤال شد و من حاضر بودم، فرمودند: آن [زمین] مال اوست و می‌تواند خانه‌هایش را اجاره داده و اجرت اخذ کند و بر عهده‌ی اوست آن زمین‌هایی که با آب باران یا سیل وادی یا چشمه آبیاری می‌شود، یک دهم [محصول] را بپردازد و آن زمین‌هایی که با دلو یا غرب^۲ آبیاری می‌شود یک بیستم را بپردازد.

در این روایت نیز با این که حضرت در مقام بیان بودند، فقط عشر و نصف عشر یعنی زکات را فرمودند بر عهده‌ی محیی است و چیزی در مورد خراج و طسق ذکر نکردند.

بنابراین اگر ما بودیم و این روایات می‌گفتیم چیزی غیر از زکات بر عهده‌ی محیی نیست؛ چه احیاء مملک باشد و چه اولویت و احقیقت بیاورد.

ولی دو روایت دیگر که یکی از لحاظ سند نیز قابل اعتماد است بیان می‌کند باید خراج و طسق بپردازد. آن دو روایت عبارتند از:

روایات دال بر لزوم پرداخت طسق و خراج

۱. روایت ابی خالد الکابلی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

۱. همان، باب ۱، ج ۸، ص ۴۱۲ و من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۳۱:

و في الحديث: «الزكاة نصف العشر فيما يُسقى بالتواضیح و الغرب» هو كفلس: الدلو العظيم الذي يتخذ من جلد ثور. و «الغرب» كقصب: الماء السائل بين البئر و الحوض يقطر من الدلاء.

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۴۴۴:

(الغرب) مثل فُلَسِ الدَّلُو الْعَظِيمَةِ يُسْتَقَى بِهَا عَلَى الصَّائِنَةِ.

قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» أَنَا وَاهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَلْيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا وَآخَرَبَهَا فَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَأَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُخَوِّبُهَا وَيَمْنَعُهَا وَيُخْرِجُهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ يُقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.^۲

ابو خالد الکابلی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که فرمودند: ما در کتاب علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یافتیم که در آیهی شریفه *«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»* من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ارث ما درآورده و ما متقین هستیم و همه‌ی زمین برای ماست. پس هر کس از مسلمانان آن را احیاء کرد، به تعمیرش ادامه دهد و خراجش را به امام از اهل بیتم پرداخت کند و برای اوست هرچه از آن زمین استیکال کند. پس اگر آن را ترک و خراب کرد و شخص دیگری از مسلمانان آن را بعد از او أخذ و تعمیر کرد، به آن سزاوارتر از کسی است که آن را ترک کرده است و خراجش را به امام از اهل بیتم أداء می کند و برای اوست هرچه از آن زمین استیکال کند تا این که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ از اهل بیتم با سیف ظهور کند و آن را به دست گیرد و از آن منع کند و آنان را اخراج کند، همان طور که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دست گرفتند و دیگران را منع کردند، مگر آن زمین هایی که در دست شیعیان ماست که بر آن چه در دستشان است مقاطعه می کند و زمین را در دستشان باقی می گذارد.

در این روایت، هم برای کسی که موات بالاصالة و هم برای کسی که موات بالعرض را احیاء کرده می فرماید باید خراجش را به امام از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أداء کند.

۲. صحیحہی عمر بن یزید:

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۰۸:

حَوَى الشَّيْءَ يَحْوِيهِ حَيًّا وَحَوَايَةً وَحَوَاوَةً وَاحْتَوَى عَلَيْهِ: جَمَعَهُ وَأَحْرَزَهُ. وَاحْتَوَى عَلَى الشَّيْءِ: أَلْمَأَ عَلَيْهِ ... الْحَوَاءُ: اسْمُ الْمَكَانِ الَّذِي يَحْوِي الشَّيْءَ أَوْ يَجْمَعُهُ وَبِضْمِهِ.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۵، کتاب احیاء الموات، باب ۳، ح ۲، ص ۴۱۴ و الکافی، ج ۵، ص ۲۷۹.

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ يَسْأَلُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ أَرْضًا مَوَاتًا تَرَكَهَا أَهْلُهَا فَعَمَرَهَا وَكَرَى أَنْهَارَهَا وَبَنَى فِيهَا
بُيُوتًا وَغَرَسَ فِيهَا نَخْلًا وَشَجَرًا قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:
مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَهِيَ لَهُ وَ عَلَيْهِ طَسَقَهَا يُؤَدِّيهِ إِلَى الْإِمَامِ فِي حَالِ الْهُدْنَةِ
فَإِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ فَلْيُوطِّنْ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ تُؤْخَذَ مِنْهُ.^۱

عمر بن یزید می گوید: شنیدم شخصی از اهل جبل از امام صادق عليه السلام سؤال کرد درباره‌ی
کسی که ارض مواتی را که اهلش آن را ترک کرده بودند گرفت و آن را آباد کرد و نهر در
آن جاری کرد و خانه‌هایی در آن ساخت و نخل و درخت در آن غرس کرد. [عمر بن یزید]
می گوید امام صادق عليه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین عليه السلام این طور می فرمودند: هر کسی از مؤمنین
زمینی را احیاء کند، زمین مال اوست و باید طسق آن را به امام عليه السلام در زمان هُدنَه [یعنی قبل از
ظهور] بپردازد، پس اگر قائم ظهور کند باید خودش را برای گرفتن آن زمین از او آماده کند.

پس این روایت بیان می کند که در حال هُدنَه [قبل از ظهور] باید طسق پرداخت شود.

این دو روایت - یعنی روایت کابلی و صحیح‌هی عمر بن یزید - با آن روایاتی که به اطلاق مقامی از
آن‌ها استفاده می شود غیر از زکات چیز دیگری بر عهده‌ی محیی نیست، تعارضی ندارند؛ زیرا هر اطلاقی
خصوصاً اطلاق مقامی قابل تقیید است و نتیجه این می شود که محیی، هم باید زکات بپردازد و هم طسق؛
زیرا هر دو مثبتین هستند و با هم تنافی ندارند.

اما این دو روایت در ظاهر با صحیح‌هی مسمع بن عبدالملک تنافی دارند؛ زیرا در روایت مسمع
می فرماید: شیعیان تا ظهور قائم عجل الله فرجه الشریف [یعنی در زمان هُدنَه] هم نسبت به ارض و هم
نسبت به پرداخت طسق محلل هستند^۲ در حالی که در روایت عمر بن یزید فرمود: در حال هُدنَه [قبل از

۱. همان، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۴، ح ۱۳، ص ۵۴۹ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲. زیرا این که می فرماید: «كُلُّ مَا فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَجْبِيهِمْ طَسُقَ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرُكُ
الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ» استفاده می شود تا زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف طسق تحلیل شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: رَأَيْتُ مِسْمَعًا بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ كَانَ حَمَلَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تِلْكَ
السَّنَةَ مَالًا فَرَدَّهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ رَدَّ عَلَيْكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمَالَ الَّذِي حَمَلْتَهُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: إِنِّي قُلْتُ لَهُ حِينَ حَمَلْتُ إِلَيْهِ الْمَالَ: إِنِّي
كُنْتُ وَلِيْتُ الْبَحْرَيْنِ الْفَوْصَ فَأَصْبَتْ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَقَدْ جِئْتُكَ بِخُمْسِهَا بِشَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَكَرِهْتُ أَنْ أَحْبِسَهَا عَنْكَ وَأَنْ أُعْرِضَ لَهَا وَهِيَ
حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْوَالِنَا فَقَالَ: أَوْ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ؟! يَا أَبَا سَيَّارِ إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا فَمَا

ظهوراً] باید طسق پرداخت کنند. لذا این دو روایت در ظاهر با هم تنافی دارند و باید دنبال وجه جمع بین این دو روایت باشیم.

وجه جمع بین روایت کابلی و عمر بن یزید با روایت مسمع بن عبدالملک

مرحوم شیخ دو وجه را در مکاسب در جمع بین این دو نوع روایت فرموده است که عبارتند از:

۱. وجه جمع اول شیخ رحمته در مکاسب

روایت کابلی و عمر بن یزید که به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد، بیان اقتضاء است و چه بسا حکم هم در آن زمان این چنین بوده، ولی ائمه‌ی بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برای شیعیان تحلیل کرده‌اند.^۱

نقد وجه اول

اولاً: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بیان حکم - نه صرف اقتضاء - تا زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و حکم موقتی بیان نکردند تا با تحلیل امام صادق علیه السلام منافات نداشته باشد.

ثانیاً: به نظر می‌آید این تحلیل‌هایی که برای شیعیان شده از اول از همان زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است؛ زیرا با دقت در روایات می‌یابیم که لحن آن‌ها به گونه‌ای نیست که تحلیل مخصوص امامی دون امام دیگر باشد. بله بعضی جاها قرائنی وجود دارد که استفاده می‌شود امامی در برهه‌ای از زمان به خاطر شرایطی تحلیل کرده؛ مثلاً فرموده است «مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ»^۲ یا در صحیح‌های علی بن

أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا فَقُلْتُ لَهُ: وَ أَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ: يَا أَبَا سَيَّارٍ قَدْ طَيَّبْنَا لَكَ وَ أَخْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ وَ كُلُّ مَا فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَجْبِيهِمْ طَسُقَ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ أَمَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَأْخُذُ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ يُخْرِجُهُمْ صَعْرَةً: قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: فَقَالَ لِي أَبُو سَيَّارٍ: مَا أَرَى أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ الضِّيَاعِ وَ لَا مِنْ بَنِي الْأَعْمَالِ يَأْكُلُ حَلَالًا غَيْرِي إِلَّا مِنْ طَيِّبُوا لَهُ ذَلِكَ. (الكافي، ج ۱، ص ۴۰۸)

۱. کتاب مکاسب، ج ۴، ص ۱۴:

و يمكن حملها على بيان الاستحقاق و وجوب إيصال الطسق إذا طلبه الإمام عليه السلام. لكن الأئمة عليهم السلام بعد امير المؤمنين عليه السلام حللوا شيعتهم، و أسقطوا ذلك عنهم، كما يدل عليه قوله عليه السلام: «ما كان لنا فهو لشييعتنا»، و قوله عليه السلام في رواية مسمع بن عبد الملك: «كل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محللون، يحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا، فيجيبهم طسق ما كان في أيدي سواهم، فإن كسبهم في الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا و يأخذ الأرض من أيديهم، و يخرجهم عنها صعرة .. الخبر». نعم، ذكر في التذكرة: أنه لو تصرف في الموات بغير إذن الإمام كان عليه طسقتها.

۲. وسائل الشيعة، ج ۹، كتاب الخمس، ابواب الانفال و ما يختص بالامام، باب ۳، ح ۶، ص ۵۴۵ و تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۳۸:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَمَاطِينَ فَقَالَ: جَعَلْتُ فِدَاكَ تَقَعُ فِي أَيْدِينَا الْأَرْبَاحُ وَ الْأُمُوالُ وَ تِجَارَاتُ نَعْلَمُ أَنَّ حَقَّكَ فِيهَا ثَابِتٌ وَ أَنَا عَنْ ذَلِكَ مُقْصِرُونَ فَقَالَ

مهزیار فرموده است «إِنَّ الَّذِي أُوجِبَتْ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةٌ عِشْرِينَ وَ مَائَتِينَ فَقَطُّ...»^۱ اما روایاتی که به نحو عموم تحلیل کرده معمولاً اختصاص به زمانی دون زمانی و امامی دون امامی ندارد، بلکه لطف و مرحمتشان مربوط به تمام شیعیان بوده است، مانند تحلیل فیء که امیرالمؤمنین علیه السلام از همان ابتداء از حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهند که برای شیعیان تحلیل کنند «أَحْلِي نَصِيْبَكَ مِنَ الْفِيءِ لِآبَاءِ شِيعَتِنَا لِيَطِيبُوا»^۲.

علاوه آن‌که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در لزوم پرداخت طسق را امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل فرموده‌اند؛ خصوصاً در صحیحی عمر بن یزید که وقتی آن رجل اهل جبل از امام صادق علیه السلام وظیفه‌ی فعلی‌اش را سؤال می‌کند، حضرت در جواب او این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را فرمودند که یعنی وظیفه‌ی فعلی‌اش پرداخت طسق می‌باشد. مگر این‌که کسی بگوید تا لحظه‌ی نقل، امام صادق علیه السلام تحلیل نکرده بودند و بعد از

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

۱. همان، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۸، ح ۵، ص ۵۰۱ و تهذیب الاحکام، ج ۴۷، ص ۱۴۱:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ قَرَأَتْ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أُوجِبَتْ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةٌ عِشْرِينَ وَ مَائَتِينَ فَقَطُّ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلَّهُ خَوْفاً مِنَ الْإِتِّشَارِ وَ سَأْفَسِرُ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنْ مَوَالِيَّ أَسْأَلَ اللَّهُ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ فَصَرُّوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَهِّرَهُمْ وَ أَزَكِّيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِي غَامِي هَذَا) مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ فِي غَامِي هَذَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ قُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ غَامٍ وَ لَا أُوجِبْ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا أُوجِبْتُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَالَ عَلَيْهِمَا الْحَوْلُ وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَ لَا آيَةٍ وَ لَا دَوَابٍّ وَ لَا خَدَمٍ وَ لَا رِيحٍ رِيحَهُ فِي تِجَارَةٍ وَ لَا ضَيْعَةٍ إِلَّا ضَيْعَةً سَأْفَسِرُ لَكَ أَمْرَهَا تَخْفِيفاً مِنِّي عَنْ مَوَالِيَّ وَ مَنَّا مِنِّي عَلَيْهِمْ لِمَا يَغْتَالِ السُّلْطَانُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ لِمَا يُنُوبُهُمْ فِي ذَاتِهِمْ فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ غَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فَالْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاتُ الَّتِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُضْطَلَمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ صَاحِبٌ وَ مَا صَارَ إِلَى مَوَالِيٍّ مِنْ أَمْوَالِ الْخُرْمِيَّةِ الْفَسَقَةِ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالاً عَظَمًا صَارَتْ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِيٍّ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ إِلَى وَكَيْلِي وَ مَنْ كَانَ نَائِباً بَعِيدَ الشَّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ لِإِصْلَاحِهِ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ فَإِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ فَأَمَّا الَّذِي أُوجِبُ مِنَ الضِّيَاعِ وَ الْعَلَاتِ فِي كُلِّ غَامٍ فَهُوَ نِصْفُ السُّدُسِ مِمَّنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ تَقُومُ بِمُتُونَتِهِ وَ مَنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ لَا تَقُومُ بِمُتُونَتِهِ فَلْيَسْ عَلَيْهِ نِصْفُ سُدُسٍ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ.

۲. همان ۹، ابواب الانفال و ما يختص بالامام، باب ۴، ح ۱۰، ص ۵۴۷ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ بَرِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَرِيدٍ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حَبْنًا فِي كَيْدِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّعْمِ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوَالِدَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِغَلَاظِمَةِ علیه السلام: أَحْلِي نَصِيْبَكَ مِنَ الْفِيءِ لِآبَاءِ شِيعَتِنَا لِيَطِيبُوا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّا أَحْلَلْنَا أُمَّهَاتِ شِيعَتِنَا لِآبَائِهِمْ لِيَطِيبُوا.

آن تحلیل محقق شده است که پذیرفتن آن مشکل می‌باشد.

۲. وجه جمع دوم مرحوم شیخ در مکاسب

روایات لزوم پرداخت طسق و خراج مربوط به زمان ظهور امام علیه السلام است که می‌توان خدمت حضرت رسید و طسق را پرداخت کرد و الا در زمان غیبت جزء مسلمات است که پرداخت طسق لازم نیست و کسی نیز قائل به آن نشده است. بنابراین جمع بین این دو روایت به زمان حضور و غیبت می‌باشد.^۱

نقد وجه دوم

این وجه جمع نیز نه تنها شاهد جمع ندارد بلکه خلاف ظاهر روایات است؛ زیرا در روایت عمر بن یزید فرمود که تا ظهور قائم علیه السلام باید طسق پرداخت کنند که یعنی در زمان غیبت نیز پرداخت طسق لازم است. هم‌چنین در روایت مسمع تا زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تحلیل فرمودند که هم شامل زمان حضور ائمه علیهم السلام می‌شود و هم زمان غیبت و اصلاً خود مسمع خدمت امام علیه السلام رسیده بود که وظیفه‌ی مالی خود را انجام دهد، ولی حضرت فرمودند ما تحلیل کردیم «قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَأَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضْمٌ إِلَيْكَ مَالِكَ». پس نه لزوم پرداخت در روایت عمر بن یزید اختصاص به زمان حضور دارد و نه تحلیل در روایت مسمع اختصاص به زمان غیبت دارد. بنابراین این وجه جمع نیز درست نیست.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. کتاب المكاسب، ج ۴، ص ۱۵:

و یحتمل حمل هذه الأخبار المذكورة على حال الحضور، وإلا فالظاهر عدم الخلاف في عدم وجوب مال للإمام في الأراضى في حال الغيبة، بل الأخبار متفقة على أنها لمن أحياءها، و سيأتي حكاية إجماع المسلمين على صيرورتها ملكاً بالأحياء.

۲. البته مسمع برای پرداخت خمس غوص خدمت حضرت رسیده بود؛ نه پرداخت طسق و اصلاً طسقی نسبت به جاهایی که غوص کرده بود بر عهده‌اش نبود تا پرداخت کند. (امیرخانی)